



قبیل از بررسی «پست‌مدرنیسم» لازم است مختصری درباره مدرنیسم به مثابه یک واقعیت تاریخی - فرهنگی و نیز خصوصیات آن اشاره کنیم، سپس وارد مبحث پست‌مدرنیسم و مناظره بین مدرنیسم و فرامدرنیسم بشویم. کلمه مدرن از ریشه لاتین (Modernus) گرفته شده‌است و مدرنیته بعد از عصر روشنگری (Enlightenment) در اروپا گسترش یافت، در همین دوران بود که انسان غربی به عقل خود بیشتر اعتماد کرد البته به توجّه داشت که این اعتماد بیشتر متوجه نوعی عقلانیت صورت‌گرا (Formalist Rationality) بود، شاید بتوانون ویژگی‌های اصلی ایدئولوژی‌های مدرن را که همان ویژگی‌های روشنگری است، به طور اجمال به شرح زیر برشمرد:

۱- اعتقاد به توانایی عقل انسان و علم برای معالجه بیماری‌های اجتماعی
۲- تأکید بر مفاهیمی از قبیل پیشرفت (Progress)، طبیعت (Nature) و تجربه‌های مستقیم (Direct Experience)

۳- مخالفت آشکار با مذهب

۴- تجلیل طبیعت و پرستش خدای طبیعی

۵- در قلمرو سیاست، دفاع از حقوق طبیعی انسان‌ها؛ به وسیله حکومت قانون و سیستم جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت

۶- اومانیسم و تبیین جامعه و طبیعت به شکل انسانی یا انسان‌نگاری طبیعت (Antropomorphism)
۷- تکیه عمده بر روش‌شناسی تجربی و حسی در مقابل روش‌شناسی قیاسی و فلسفی

۸- پوزیتیویسم به‌عنوان متدولوژی مدرنیسم.

علاوه بر شاخص‌ها و ویژگی‌های فوق‌الذکر، مدرنیسم به‌عنوان یک رویکرد تاریخی دارای ویژگی‌های مختلفی در زمینه فلسفه، فرهنگ، اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی و… می‌باشد؛ برای مثال یکی از ویژگی‌های مدرنیسم در زمینه اقتصاد فروردگرای (Fordism) در جامعه‌شناسی، گذار از سنت به تجدد و ایجاد جامعه صنعتی، در فرهنگ، نوعی تخبه‌گرایی (Elitism) در فلسفه، نوعی ماتریالیسم (Materialism) یا مادی‌گرایی و طبیعت‌گرایی (Naturalism) و دنیاگرایی (Secularism) و در علم نوعی رویکرد مکانیکی (Mechanistic) نسبت به علم‌است‌حال به بررسی اجمالی‌مهم‌ترین ویژگی‌ها و پایه‌های اساسی مدرنیسم یعنی اومانیسم، سکولاریسم، پوزیتیویسم و رایسونالیسم می‌پردازیم که بیشترین نقش را در تکوین و تکامل ایدئولوژی مدرنیسم‌داشته‌اند

۱- اومانیسم و ارتباط آن با مدرنیسم (Humanism)
مدرنیسم به لحاظ تاریخی محصول رنسانس است و اومانیسم یا «دنیسان مجوری» نیز با رنسانس آغاز می‌شود و اومانیسم اندیشه انسان‌محوری را مستقل از خدا و وحی الهی مطرح می‌کند و می‌توان اومانیسم را به‌عنوان جوهر، روح و باطن رویکرد مدرنیستی تلقی نمود. «نه گنون» درباره جوهر خودنبدانانه اومانیسم می‌نویسد: «اومانیسم نخستین صورت امری بود که به شکل نفی روح دینی در عصر جدید در آمده بود، و چون می‌خواستند همه چیز را به میزان بشری محدود‌سازنده بشری که خود غایت و نهایت خود قلمداد شده بود، سرانجام مرحله به مرحله به پست‌ترین درجات وجود بشری سقوط کرد.»

۲- سکولاریسم به‌عنوان ویژگی و پیامد اصلی مدرنیسم
در قلمرو مدرنیسم، دین، مرکزیت خود را نسبت به زندگی اجتماعی و سیاسی از دست می‌دهد و به صورت مجموعه‌ای از دستورات و تعالیم اخلاقی و شخصی درمی‌آید نگرش مدرنیستی به دین نگرشی صرفاً پراگماتیستی و بهره‌جویانه است و باید یکی از ویژگی‌های مدرنیسم و تفکر لیبرالیستی را اعتقاد به سکولاریزه کردن حیات اجتماعی و سیاسی دانست؛ یعنی این اعتقاد که دین، یا نباید وجود داشته باشد یا اگر وجود دارد باید به امری شخصی و فردی تبدیل شود و در محدوده عبادات و احکام فردی باقی بماند و نباید مرکز نقل حیات سیاسی و اجتماعی باشد بلکه باید در

مختصری درباره مدرنیسم

- دکتر رضا داوری‌اردکانی**

مدرنیسم و تفکر مدرن معتقد است نومینالیسم به‌طور غیرمستقیم در شکل‌گیری تفکر مدرن نقش داشته است، از دیدگاه او نومینالیسم، مطلق کردن و در نهایت بی‌معناوبی‌ریط ساختن مفاهیم الهیات مسیحی، زمینه را برای ظهور تفکر مدرن فراهم آورد.

۶- **مدرنیسم و رویکرده مکانیکی نسبت به علم**
تمثیل مکانیکی حاصل قرن پانزدهم به بعد است مهم‌ترین خصوصیات الگوی مکانیکی عبارت‌است‌از:

الف- الگوی مکانیکی قائل به «قابلیت تجزیه‌پذیری» امری است که مورد تمثیل واقع می‌شود. «فرانسیس بیکن» و همه امپریست‌ها شرط اول علم را «تجربه‌پذیری» می‌دانند؛ در این دیدگاه جامعه مجموعه‌ای است از اجزایی که دارای استقلالند که از ترکیب این اجزای جامعه پدید می‌آید.

ب- اجزا باید در حالت روابط متقابل (Interaction) باشند

ج- الگوی مکانیکی بر عکس الگوی اراگنیستی رشدناپذیراست.

مفهوم الگوی مکانیسمی ناظر به این است که پدیده‌های اجتماعی مثل جامعه و دولت، پدیده‌هایی مصنوعی هستند. اندیشه قرارداد اجتماعی که بخش عمده‌ای از تاریخ نظریات سیاسی را در برمی‌گیرد مبتنی بر چنین برداشتی است. در اینجا باید به بیان تفاوتی که بین مدرنیسم و مدرنیزاسیون به معنای تجدد وجود دارد، بپردازیم. نظریه تجدد یکی از الگوهای مسلط جامعه‌شناسی و علوم سیاسی آمریکا در دهه ۵۰ و ۶۰ است که برای توضیح فراگذرهای شاملی است که جوامع سنتی از طریق آنها به نوسازی و نوگرایی نایل می‌شوند که قائل شدن به نوگرایی متضمن توسعه نهادهای مختلفی‌از جمله احزاب، پارلمان، تصمیم‌گیری بر اساس مشارکت مردم، افزایش تعداد باسوانان، توسعه شهرنشینی و شاخص‌های مختلف دیگر بود که البته انتقاداتی به نظریه مدرنیزاسیون وارد شده‌اند از جمله اینکه تجدد مبتنی بر توسعه‌ای است که در غرب روی داده و این الگو بر محور تجارب ملل خاصی بنا شده است. در واقع باید بیان کرد تمام نظریات جدید در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی و قدر مشترک و رشته اتصال همه نظریات جدید به ایدئولوژی مدرنیسم و مدرن‌سازی (Modernization) بازمی‌گردد که می‌توان به افرادی مثل «تالکوت پارسونز»، «گابریل آلموند»، «یوید ایستون» و «کارل دویچ» اشاره کرد که از چهره‌های سرشناس نظریات جدید علوم سیاسی در دهه ۵۰ و ۶۰ هستند و نظریات مدرنیستی را مورد نقد و بررسی قرار دادند. در دهه ۶۰ و ۷۰ گروهی به تدریج در علوم سیاسی پیدا شدند که به‌عنوان نسل دوم‌نظریه‌پردازان مدرنیسم یا تجدیدنظرطلبان شناخته می‌شدند، و در واقع این گروه یکی نسل انتقالی است از نظریه‌مدرنیستی، به‌نظریه پست‌مدرنیستی به‌این معنا که نسل تجدیدنظرطلبان اصل ضرورت گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن را می‌پذیرند ولی درباره شیوه گذار و مراحل گذار و مفهوم تجدد و مدرنیسم، شبهات و مباحث مختلفی از طرح و انتقاداتی را بر نسل اول نظریه‌پردازان مدرنیستی وارد می‌کنند. از کسانی که انتقاداتی اعلیه نظریات مدرنیستی و فونکسیونالیستی وارد کردند، نویسنده آمریکایی «گلسفیلده» و «آندره‌کوندرد فرانک» هستند؛ آندره که از نظریه‌پردازان سرشناس نظریات وابستگی است، مستقیماً نظریه جامعه سنتی در مقابل جامعه مدرن را مورد انتقاد قرار داده‌است. از دیدگاه معرفت‌شناسی و روش‌شناسی نیز مدرنیسم مورد انتقاد واقع شده‌است، از جمله می‌توان به انتقاداتی که به پوزیتیویسم به‌عنوان متدولوژی مدرنیسم وارد شده اشاره کرد، هر گاه برای ریشه‌یابی انتقاداتی که به مدرنیسم انجامید به قرن ۱۹ بازگردیم خواهیم دید ۲ انتقاد عمده علیه پوزیتیویسم مطرح شده‌است؛ یکی دسته انتقاداتی که از جانب مارکس و مارکسیست‌ها مطرح شد و به شکاف میان خود مارکسیست‌ها منتهی شد. از جمله منتقدان می‌توان به رایست (E. Olin Wright)، اشاره کرد که در زمینه مباحث دیالکتیکی در نقدروش تحصیلی یا پوزیتیویسم مطرح است و از مارکسیست‌های غیرپوزتیویست می‌توان به نظریات مکتب فرانکفورت در قرن بیستم اشاره کرد. مکتب فرانکفورت (Frankfurt School) به گروهی از اندیشمندان یهودی علوم اجتماعی که در انجمن تحقیقات اجتماعی کار می‌کردند و از آلمان مهاجرت کرده بودند اطلاق می‌شد. از معروف‌ترین

فراگیر ترین واقعیت فرهنگی – تاریخی جهان معاصر

مختصری درباره مدرنیسم

- دکتر رضا داوری‌اردکانی**

چهره‌های برجسته این مکتب می‌توان «آورنو»، «دبلیو بنیامین»، «اریک فروم»، «فرانتس یومان»، «هور کهپایمر» و «مارکوزه» را عنوان کرد. بعضی از آنها مانند مارکوزه از مهم‌ترین مخالفان پوزیتیویسم نه تنها در محدوده مسائل مارکسیستی بلکه در کل علوم اجتماعی در قرن بیستم‌اند؛ عمده‌ترین مسائل مورد علاقه آنها عبارت بود از:

۱- بسط و گسترش یک تحلیل انتقادی از اقتصادگرایی در مارکسیسم ارتدکس و رسمی
۲- بنیاً نهادن یک معرفت‌شناسی شایسته و نقد سرمایه‌داری پیشرفته

۳- گنج‌نایدن تحلیل روان‌شناختی فرویدی در نظریات اجتماعی مارکس

۴- حمله بر عقلانیت ابزار‌گرایانه (Instrumental Rationality) به‌عنوان اصل اساسی جامعه سرمایه‌داری

■ **مفهوم پست‌مدرنیسم**

امروز بعد از فروپاشی اردوگاه کمونیسم، حرکت جدیدی علیه آزادی و عقل در جریان است که این دیدگاه، نه تنها در هنر معماری و ادبیات بلکه به علمی نظیر حقوق، اخلاق، سیاست، جامعه‌شناسی و اقتصاد نیز سرایت کرده‌است. از لحاظ لغوی Post بیشتر تلاوم جریان را ثابت می‌کند، و پست‌مدرنیسم به معنای پایان مدرنیسم نیست، بلکه نقد مدرنیسم و تلاوم جریان مدرنیسم است. این اصطلاح در زبان پارسی به فرانوگرایی، پسانوگرایی، پسامدرنیسم و فرامدرنیسم و… ترجمه شده‌است. از اصطلاح پسامدرنیسم در تاریخ ادبیات اسپانیا، پیش از جنگ اول جهانی و در تاریخ ادبی آمریکای لاتین در سال‌های میان دو جنگ جهانی استفاده شده‌است. در واقع پسامدرن بیانگر همان پرسش‌های اصلی مدرنیسم است، با این تفاوت که این بار پرسش‌ها به‌گونه‌ای آگاهانه مطرح می‌شود. دیگر اینکه مفیوم پست‌مدرنیسم را نباید با جامعه فرامدرن و فرصتغی (Post-Industrial Society) خلط کرد.

جامعه فرارصنعی (Post-Industrial Society) نخستین بار به وسیله «دانیل بل» در کتاب او به نام The comial of Post-Industrial Society که در سال ۱۹۷۴ برای توصیف تغییرات اقتصادی و اجتماعی اواخر قرن بیستم بسط و گسترش یافت. قبل از بررسی ویژگی‌های جامعه فرارصنعی ابتدا ویژگی‌های یک جامعه صنعتی را بیان می‌کنیم، ویژگی‌ها و خصلت‌های یک جامعه صنعتی عبارت‌است‌از:

۱- به وجود آمدن دولت‌های ملی منسجمی که از تجانس قومی و فرهنگی برخوردارند و در حول فرهنگ و زبان مشترک سازمان یافته‌اند.
۲- تجزیه‌ی شدن تولید
۳- سیطره تولید ماشینی و سازمان یافتن تولید در کارخانه
۴- شهری شدن جامعه
۵- رشد همگانی سواد و تحصیلات
۶- به کار بستن علم در کلیه عرصه‌های زندگی و عقلانی شدن تدریجی حیات اجتماعی
۷- برپور شدن شدن مردم از حق رای و شرکت در انتخابات و نهادی شدن امور و فعالیت‌های سیاسی در حول احزاب سیاسی و جامعه فرارصنعی در اقتصاد به صورت افول تولید کالا و ساخت مصنوعات و جایگزین شدن آن به وسیله خدمات.
از ویژگی‌های جوامع فوق صنعتی، اقتصاد مبتنی بر دانش و کارگران تحصیلکرده است که عنصر اصلی نیروی انسانی است. همچنین مباحثی را که «لوین تافلر» درباره تحولات تکنولوژیک مطرح کرده‌است، نباید به‌عنوان بحثی در پست‌مدرنیسم تلقی کنیم و معنای پست‌مدرنیسم را باید بیشتر در جریانات فکری اواخر قرن بیستم جست‌وجو کرد نه در تئولوژی که از لحاظ تکنولوژیکی پیداشده‌است که البته مفهوم عامیانه پست‌مدرنیسمتصاً منجر به پیدایش چنین تلقیاتی شده‌است. تافلر معتقد است جهان ۳ موج مدرنیزاسیون را طی کرده‌است و الان در آستانه موج سوم هستیم. کتاب «جایه‌جایی در قدرت» او درباره ساخت قدرت و دولت در موج سوم است؛ او معتقد است تضادهای جهان معاصر ناشی از تضادهای ۳ موج نوسازی است و تلاش کشورها برای توسعه چیزی نیست، جز گذار از یک موج به موج دیگر. پس بحث تافلر بحث مدرنیستی است نه پست‌مدرنیستی.

■ **ویژگی‌ها و خصوصیات پست‌مدرنیسم**

در رابطه با اینکه پست‌مدرنیسم چه مشخصات و ویژگی‌هایی دارد، توافقی وجود ندارد. برای نمونه «لیوتار» معتقد است پست‌مدرن، عصر تشکیک یا «مردن تعاریف منطقی است و این تشکیک به طور حتم از پیشرفت علوم حاصل شده‌است. برای مثال لیوتار مطرح می‌کند توجه به موسیقی راک، تماشای برنامه‌های غربی، خوردن غذای مک‌دونالد، جوراب‌های زاپنی، لباس‌های هنگ‌کنگی و بازی‌های تلویزیونی را می‌توان در فرهنگ معاصر بیان کرد. به طور خلاصه می‌توان نظریات و اندیشه‌سیاسی لیوتار را اینگونه خلاصه کرد:

۱- به پایان رسیدن عصر ساختن تئوری یا تئوری‌های کلان در باب سیاست و جامعه
۲- عدم دسترسی به منبع: فصلنامه حوزه‌ودانشگاه، شماره ۶

تقریب تاریخ

وفات حضرت «ابوطالب» عمومی

پیامبر اکرم در مکه (۱۰ بعثت)

پس از وفات عبدالمطلب جد بزرگوار پیامبر اکرم(ص) ابوطالب سرپرستی آن حضرت را به عهده گرفت و در تمام مراحل، همراه برادرزاده خود بود. ابوطالب پس از بعثت پیامبر نیز از یاری حضرت محمد(ص) دست بردناشت و در مقابل مشرکان قریش می‌ایستاد. با رحلت ابوطالب، مشرکان، آزار و اذیت بیشتری به پیامبر اسلام وارد کرده و آن حضرت را تحت فشار زیادتری قرار دادند.

■ ■ ■

قتل «میرزا جهانگیر خان شیرازی» «مدیر روزنامه صوراسرافیل (۱۲۸۷ ش)»



میرزا جهانگیرخان شیرازی در اوایل سلطنت محمدعلی شاه قاجار، روزنامه صور اسرافیل را راه‌اندازی کرد و از مشروطه دفاع نمود. جهانگیرخان سرانجام پس از اشغال مجلس توسط قوای روس، به دستور محمدعلی‌شاه دستگیر و به باغشاه منتقل شد. در باغشاه او را به همراه ملک‌المتکلمین در سوم تیرماه ۱۲۸۷ش در ۲۳ سالگی به طرزی فجیع به قتل رساندند.

■ ■ ■

قتل «ملک المتکلمین» خطیب و

روشنگر مشروطه‌خواه (۱۲۸۷ ش)

حاج‌میرزا نصرالله ملک المتکلمین در جریان نهضت مشروطه با خطابه‌ها و سخنرانی‌های خود به آگاهی‌بخشی مردم پرداخت. ملک‌المتکلمین که از خطیبا و عواظ مشهور دوره انقلاب مشروطیت به شمار می‌رود، پس از آنکه مجلس شورای ملی به فرمان محمدعلی شاه قاجار به توط بسته شد، دستگیر و به دستور شاه در سوم تیرماه ۱۲۸۷ش در ۴۷ سالگی به قتل رسید.

■ ■ ■

آغاز استبداد صغیر در دوران

مشروطه (۱۲۸۷ ش)

با به توط بستن مجلس شورای ملی و اعلام حکومت نظامی توسط محمدعلی شاه قاجار، مرحله اول مشروطیت که از ۱۳ مهر ۱۲۸۵ش همزمان با گشایش اولین دوره مجلس شورای ملی آغاز شده بود، پایان یافت. با آغاز استبداد جدید که به دلیل عمر کوتاه آن، استبداد صغیر نامیده می‌شود، بسیاری از روشنگران غرب‌گرا، صحنه مبارزات را رها کرده و یکبار دیگر جنبش مردم ایران با الهام گرفتن از روح مذهب و بهبری روحانیت، در اندک مدتی به اوج خود رسید. در این حال، مردم در تهران و شهرستان‌ها دست به دفاع مسلحانه زده و در نهایت توانستند با محاصره پایتخت، آن را به تصرف خویش درآورند. انگیزه و محرک اصلی مردم در این قیام، دستورالعمل‌هایی بود که از طرف علمای بزرگ

بویژه از نجف اشرف به دست مردم می‌رسید. این بیانیه‌ها و روشنگری‌ها بود که بر مبنای وظیفه شرعی، مردم را در سراسر ایران به مقاومت در برابر استبداد برانگیخت و به‌رغم حکومت نظامی، به دفاع مسلحانه واداشت تا اینکه سرانجام استبداد صغیر بار دوم سقوط کرد. در این میان، با برافراشته شدن ۲ پرچم روس و انگلیس بر سر در عمارت سفارت روسیه که شاه فراری مستبد را پناه داده بود، برای چندمین بار ماهیت سیاست‌های هماهنگ و مداخله‌جویانه روس و انگلیس روشن شد. دوران استبداد صغیر، یک سال و ۲۲ روز به طول انجامید و سرانجام با خلع محمدعلی شاه و آغاز انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی پایان یافت.

■ ■ ■

تحصن مشروطه‌طلبان به رهبری

«شیخ فضل‌الله نوری» در حرم

عبدالعظیم (۱۲۸۶ ش)

پس از پیروزی نهضت مشروطه و روشن شدن خطر انحراف آن، اقدامات شیخ فضل‌الله نوری به‌عنوان یکی از عالمان بزرگ زمان، علیه مشروطه غیرمشروع از اوایل سال ۱۲۸۶ ش آغاز شد. وی روز سوم تیر همان سال در رأس عده‌ای از روحانیون و طلاب و اصناف که بالغ بر ۵۰۰ نفر می‌شدند در اعتراض به انحراف این نهضت به جریان غیردینی، در حرم حضرت عبدالعظیم در شهر ری متحصن شدند. وعاظ حاضر در آن تحصن، همواره ضمن ایراد سخنرانی، حامی مشروطه را خلاف شرع دانسته و تقاضای جدی از شاه به عمل آوردند که باید مشروطه، مشروع‌ه شود. در همان ایام شیخ فضل‌الله نوری به تمام علمای ایران تلگراف زد و ضمن برشمردن اعمال ضداسلامی که در قالب مشروطیت انجام می‌گرفت، از همه علما خواست علیه این جریان انحرافی را به خیزند. این تحصن یکی از بهانه‌های مهم فاجحتن تهران برای اعدام شیخ فضل‌الله نوری

در ۱۱ مرداد سال ۱۲۸۸ش برابر با ۱۳ رجب ۱۳۲۷ق شد.